



بری سبحانی: «من هفده سال صبر و تلاش کردم تا وقتش برسد. نه جای کسی را گرفتم، نه لایه کشیدم و نه زیر آب کسی را زدم. سعی کردم آرام آرام پله‌ها را پشت سر بگذارم و با اخلاق وارد این کار شدم و تا زمانی که کار کنم حتماً این را رعایت می‌کنم!» شاید بهترین جمله برای معرفی امیر نوروزی همین باشد. بازیگری که سابقه‌ی درخشانی در تئاتر داشته و این روزها دو سریال «می‌خواهم زنده بمانم» و «مردم معمولی» را در شبکه‌ی نمایش خانگی دارد. سریال‌هایی از دو ژانر مختلف و کاراکترهایی که تفاوت‌های بسیاری باهم دارند. بازیگری که در سی‌ونهمین جشنواره‌ی فیلم فجر با بازی در دو فیلم «مامان» و «مصلحت» خوش درخشید و کاندید سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد شد. راجع به سریال «می‌خواهم زنده بمانم» و تجربه‌ی متفاوتی که در «مردم معمولی» داشته با او به گفت‌وگو نشستیم. این که در ادامه آن را می‌خوانید.

چقدر از فیلمبرداری دو نقشی که در دو سریال «می‌خواهم زنده بمانم» و «مردم معمولی» داشتید همزمان بوده‌است؟

در حال حاضر همزمان است. فیلمبرداری «می‌خواهم زنده بمانم» را از آبان ماه شروع کردیم و هنوز ادامه دارد و «مردم معمولی» را هم دهم بهمن ماه کلید زدیم. «می‌خواهم زنده بمانم» قرار بود خیلی زودتر تمام شود اما ادامه پیدا کرد. در واقع قرارداد اولم کار را امید جوان بود اما «می‌خواهم زنده بمانم» یک مقدار طول کشید و به همین خاطر تداخل پیدا کرد. اصولاً اینطور است که من همان یک کار را هم به سختی انجام می‌دهم حالا چه برسد به اینکه دو کار را انجام دهم و یک مقدار سختم شد!

به نظر می‌آید که این همزمانی برای نشان دادن توانایی شما به مخاطب یک توفیق اجباری خوب بود؟

این مسائل شانس است و من برنامه‌ریزی نکرده بودم تا به این شکل پیش برود. پیشنهادات زیادی داشتم که از جشنواره فیلم فجر بیشتر شد اما قبل از فجر هم پیشنهاداتی بود. من در جشنواره فیلم فجر دو نقش اصلی بازی کردم و در دو فیلم «مامان» و «مصلحت» حضور داشتم که برای فیلم «مامان» کاندید نقش اصلی هم شدم و از آن به بعد بیشتر مرا شناختند و پیشنهاد دادند. قبل از آن هم پیشنهاداتی بود که از بین آن‌ها تصمیم گرفتم تا «می‌خواهم زنده بمانم» و سریال را امید جوان را کار کنم. با امید جوان خیلی زودتر از این‌ها، یعنی در خرداد ماه سال گذشته صحبت کرده بودیم که می‌خواست کاری را شروع کند و آن سریال نشد. بعد از آن گفت می‌خواهم سیتکام بسازم، از آنجا که من هم به کم‌دی علاقه دارم احساس کردم کار جالبی است و با کمال میل بسا او کار کرده و می‌کنم. منتها این همزمانی یک دفعه اتفاق افتاد و من آن زمان نمی‌دانستم که «می‌خواهم زنده بمانم» و «مردم معمولی» همزمان پخش می‌شوند. فکر می‌کردم «می‌خواهم زنده بمانم» دیگر دارد تمام می‌شود که تازه «مردم معمولی» شروع به کار می‌کند یا پخشش دیرتر شروع



یک بازیگر این خصوصیت را دارد و احوال باید داشته باشد؛ خصوصاً بازیگران تئاتر، چون کاراکترهایی که در گذشته بازی کرده‌اند زیاد بوده است. درست است که مردم ندیده اند اما بین تئاتری‌ها و بازیگرانی که همدیگر را میشناسند این یک اصل ساده و مشخص است که هر کاراکتری را با ویژگی‌های خودش می‌شناسند. درست است که مردم ندیده اند اما بین تئاتری‌ها و بازیگرانی که همدیگر را میشناسند این یک اصل ساده و مشخص است که هر کاراکتری را با ویژگی‌های خودش می‌شناسند.

می‌شود. طبق برنامه‌ریزی خودشان هم اینطور بود اما در نهایت همزمان شدند. این همزمانی صدماتی هم داشته اما خیلی به این مسائل فکر نمی‌کنم. امیدوارم که به اندازه‌ی کافی متفاوت بوده باشم. به نظر من بحث‌های جانبی خیلی مساله‌ی مهمی نیست. فکر می‌کنم این حرفی که شما می‌زنید تقریباً درست است و این اتفاق افتاده است. حداقل دقت می‌کنند که یک بازیگر همزمان می‌تواند دو کار را انجام دهد. به نظر خودم خیلی حسن نیست اما خدا را شکر بد نشد.

این را یک چالش بزرگ و محک می‌دانستید یا اینکه برای شما کار سختی نبوده‌است؟

واقعیت این است که وقتی از بیرون نگاه می‌کنی کار خیلی سختی به نظر می‌آید اما مساله این است که وقتی یک کاراکتری را بازی می‌کنی؛ یک چارچوبی را برای او مشخص می‌کنی و طبق آن چارچوب عمل می‌کنی، حرف می‌زنید و رفتار می‌کنید. وقتی یک فیلمنامه را می‌خوانید کارگردان و فیلمنامه به شما کمک می‌کنند تا دقیقاً بفهمید که فلان کاراکتر چه شکلی است. وقتی این را متوجه شدید و جلوی دوربین رفتید و همه هم تایید دادند که همین باشد، یک بخش مغز این رفتار را ذخیره می‌کنند. یک بازیگر این خصوصیت را دارد و اصولاً باید داشته باشد؛ خصوصاً بازیگران تئاتر، چون کاراکترهایی که در گذشته بازی کرده‌اند زیاد بوده است. درست است که مردم ندیده‌اند اما بین تئاتری‌ها و بازیگرانی که همدیگر را می‌شناسند این یک اصل ساده و مشخص است

